



شهرانی، بقیع یادمان‌های شهدا روایت عزت چوبین در یادمان شهرانی

محمد محمدپور*

<p>نوشتار زیر بر مبنای فایل صوتی روایت عزت چوبین در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۹۵، ساعت ۰۹:۲۰ در محوطه اصلی یادمان شهرانی و کنار محل تفحص شهید گمنام یادمان برای حدود ۱۲۰ نفر از کاروان دانشجویی استان سیستان و بلوچستان تنظیم شده است. راوی که از رزمندگان شرکت کننده در عملیات بوده، پس از معرفی اجمالی موقعیت جغرافیایی منطقه و عوارض طبیعی و مصنوعی آن و اشاره به سابقه عملیاتی منطقه که از محورهای عملیات فتح‌المبین بوده است، به‌طور اختصار به شرح عملیات محرم پرداخت. وی پس از ذکر عملیات منطقه، به پیشینه تفحص شهدا در منطقه شهرانی نیز اشاره کرد. در گزارش زیر ابتدا به متن اصلی روایت و سپس به ارزیابی آن پرداخته می‌شود.</p> <p>واژگان کلیدی: روایت شهرانی، یادمان شهرانی، عملیات محرم، عزت چوبین، راهیان نور.</p>	<p>چکیده</p>		

متن اصلی روایت

«بسم‌الله الرحمن الرحیم، السلام علیک یا ابا عبدالله، السلام علیک یا فاطمه‌الزهرا، به برادران عزیز خودم، روحانیون عزیز و معزز همراه کاروان، شما دانشجویان عزیز خوشامد می‌گوییم. به دیار و سرزمین شقایق‌ها خوش آمدید. به مردان و زنان دیار سیستان و بلوچستان درود می‌فرستیم. به این دیار و این سرزمین خیلی خوش آمدید.

«جایی که در آن قرار گرفته‌اید نزدیک‌ترین جا به حرم کربلاست؛ از همین جا به آقا امام حسین (ع) سلام می‌دهیم. خودش گفته است من را صدا بزن، جوابت را می‌دهم. السلام علیک یا ابا عبدالله (ع). برای مقدمه از این شروع می‌کنم که اینجا کجاست؛ در کجا قرار گرفته‌اید؛ وضعیت منطقه چگونه است؛ و چه عملیاتی در آن اجرا شده است؟ و سپس برویم سراغ بحث شهدا.

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

تشریح سابقه عملیاتی منطقه محرم

ساعت ۱۴:۳۰ روز ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹، وقتی که صدام جانی اولین توپ را شلیک کرد، حمله سراسری آغاز شد. از همین منطقه، جاده آسفالتی که شما آمدید [جاده دهلران - اندیمشک] سپاه سوم عراق به لشکرهای ۱۰ زرهی و لشکر ۱ مکانیزه مأموریت داده شد. لشکر ۱۰ زرهی از همین نقطه برود به طرف شهرهای دهلران و موسیان. شهر [های] شوش، دزفول و اندیمشک، لشکر یک مکانیزه از قسمت جنوب یادمان برود به طرف شهر شوش، در عرض ۵ روز خودش را رساند کنار کرخه، پل نادری را گرفت. دشمن شهرهای دهلران و موسیان، دشت عباس، پادگان عین‌خوش و امامزاده عباس و... را گرفت و تا کنار کرخه رفت. اما مردان این سرزمین بعد از ۱۸ ماه که دشمن در کنار کرخه بود، عملیاتی را با نام عملیات فتح‌المبین با رمز مبارک "یا زهرا(س)" اجرا کردند. وقتی این عملیات انجام گرفت، دشمن از کنار کرخه تا کنار دویرج عقب نشست و نابود شد. در این عملیات، ۴۱ هزار نفر از دشمن کشته، زخمی یا اسیر شدند. در عملیات فتح‌المبین، سردار جاویدالآثر احمد متوسلیان و سردار شهید محسن وزوایی ۱۸۰ توپ عراقی به نام توپخانه صدام را محاصره کردند و گرفتند. در این عملیات، فرماندهان عراقی از جمله جبار تارش فرار کردند. وقتی جبار تارش از فرماندهان قلدر مفسد عراقی فرار کرد، صدام او را فراخواند و به او گفت بزدل ترسو، چرا فرار کردی، چرا عقب‌نشینی کردی؟ جواب جبار تارش به صدام در عملیات فتح‌المبین که امام آن را فتح‌الفتوح نام‌گذاری کردند، این بود: بزدل ترسو خودت هستی

اینجا شهرهانی است؛ منطقه عملیاتی محرم در جنوب‌شرقی شهر دهلران از استان ایلام. از نظر عوارض طبیعی و مصنوعی منطقه و جغرافیای آن باید بگویم که این منطقه دارای جبال حمزین است که از مهران تا فکه و چزابه ادامه دارد. رودخانه‌های میمه و دویرج و چیخواب و... عوارض دیگر منطقه عوارض مصنوعی است؛ کانال بجلیه عراق یک کانال مصنوعی به طول ۹۰ کیلومتر به عمق ۴ متر و عرض ۴ متر است که از نهر عنبر موسیان تا فکه و چزابه ادامه پیدا میکند. در بعضی از نقاط این کانال سیم‌های خاردار، تله‌های انفجاری، بشکه‌های ناپالم و انواع مین‌ها کار گذاشته شده بود. در همه شیارهای متصل به این کانال سدهای خاکی زده بودند تا آب به داخل کانال نرود؛ سدی درمقابل لشکریان اسلام در عملیاته‌های محرم، والفجر ۱، والفجر مقدماتی و عملیات رمضان. سال ۱۳۶۰ شرکت‌های فرانسوی و مهندسانش، مهندسان یوگسلاوی و چهل کشور دیگر دست به دست هم دادند و در طول یک سال این کانال را احداث کردند. از خصوصیات کانال این بود که تا نزدیک کانال نمی‌شدیم و لب کانال نمی‌رفتیم، تشخیص نمی‌دادیم که کانالی در این سرزمین هست. دیگر اینکه حتی یک مشت از خاک حفاری‌شده کانال در اطراف آن وجود نداشت.

حالا کجا هستیم؟ نقطه صفر مرزی، جنوب آن استان العماره عراق، شمالش شهر زبیدات عراق در ۱۲ کیلومتر بالاتر، شمال‌شرقی‌اش شهر دهلران و جنوب‌شرقی‌اش روستای عین‌خوش قرار دارد. از سیم‌خاردار به آن‌طرف، سرزمین عراق و این‌طرف هم سرزمین جمهوری اسلامی ایران است.



روایت عزت چوبین، یادمان شهدای عملیات محرم (شهرانی)، اسفندماه ۱۳۹۵.

روز دهم محرم، عملیات به‌طور مشترک میان سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی ایران در قرارگاه مشترک، با دوتا فرمانده! طرح‌ریزی و اجرا شد. فرمانده سپاه سردار شهید حسین خرازی و از ارتش منوچهر دژکام بود. لشکرها هم مشترکاً آمدند تا عملیات محرم انجام بگیرد. هوا هم چنین شد (اشاره به وزش باد و بلندشدن خاک و...) هوا ابری و بارانی شد. همه منتظر عملیات محرم بودند. آبان سال ۱۳۶۱ با قرائت رمز مبارک "یا زینب(س)" از زبان سردار شهید حسین خرازی، عملیات محرم آغاز شد. یگان‌های ما باید از رودخانه دویرجی که در اثر بارندگی و عمق آن ۳ متر است و رودخانه چیخواب هم ۷۰۰ متر پایین‌تر به آن اضافه می‌شود، عبور می‌کردند. اما ارتفاع این رودخانه که ۳۰ سانتیمتر بود، بر اثر بارانی که در منطقه انجام گرفت، شد ۶ متر. چرا؟ چون دو رود چیخواب، دویرج و [آب] جنگل‌های اطراف رودخانه به این اضافه شد.

که با یک هنگ محافظ رفت‌وآمد می‌کنی! همین‌که این حرف از زبانش جاری شد، با گلوله نقش بر زمین شد و به هلاکت رسید.

شرح عملیات محرم

بعد از عملیات فتح‌المبین، عراق در حاشیه رودخانه دویرج و جبال حمرین مستقر شد و در یک موضع مطمئن قرار گرفت. چرا؟ چون شهرهای دهلران و موسیان و جاده استراتژیک ایلام زیر دید و تیر عراقی‌ها بود و باید عملیاتی انجام می‌گرفت که دشمن از سرزمین ما بیرون برود. عملیات محرم طرح‌ریزی شد؛ عملیاتی که در ماه محرم بود. اما این عملیات لو رفت و دشمن می‌دانست که یک عملیات دیگر انجام خواهد گرفت. تا اینکه ایام محرم رسید. عجب فضایی بود، عجب روزی بود و عجب ماهی بود! روزها آموزش و رزم شبانه و شب‌ها عزاداری برای فرزندان زهرا(س) و زینب(س).

شهرهانی، بقیع یادمانهای شهدا

از سیستان و بلوچستان به شهرهانی راه کمی نیست، اما من می‌خواهم برای دختران و فرزندانم، خواهران و برادران سیستان و بلوچستانم از آن مردانی بگویم که در این نقطه تکه‌تکه و قطعه‌قطعه شدند، سرها از بدن جدا شد، دست‌ها از بدن جدا شد، پهلوها شکسته شد. این سرزمین قدمگاه مردان شامست، هر کجایش که قدم بگذارید، سرزمین مردان دیار عزیز ایران و فرزندان امام است.

از کجا شروع کنم؛ از اولش یا از آخرش؟ اول داستان این است که اینجا شهرهانی، بقیع یادمان‌های شهداست. اینجایی که نشسته‌ای و چادرت را خاکی کرده‌ای، مقتل شهیدان گمنام شهرهانی است! همین جایی که خواهران نشسته‌اند، محل دفن همین شهید [یادمان] است. آن طرف‌تر مقتل ۵ نفر از شهدا و معراج شهدای شهرهانی است. محل شهادت ۱۱۰۰ شهید عملیات‌های محرم، فتح‌المبین، قدس ۳، عاشورا و والفجر مقدماتی است که آنها را جمع‌آوری و کفن کردند و انتقال دادند.

خاطراتی از تفحص شهدای شهرهانی

اینجا قدمگاه صاحب‌العصر و الزمان (عج) است؛ هر چه می‌خواهی از آقا امام زمان (عج)، اینجا بگیر و با خودت ببر. یا صاحب‌العصر و الزمان (عج)، به همه کمک کردی، به این جمعیت و ما کمک کن.

یک خاطره بگویم. روزهای اول تفحص در منطقه شهرهانی، سردار شهید غلامی مسئول تفحص لشکر ۱۴

رودخانه وحشی شد و به یک دریاچه تبدیل شد. حالا همه بچه‌ها آمدند و آرام‌آرام کنار این رودخانه منتظر ماندند. همین که رمز عملیات خوانده و عملیات آغاز شد، آب از رودخانه بالا آمد. همه بچه‌ها که ۳۶۰ نفر بودند، ۳۶۰ فرشته از بهترین فرزندان امام و فرزندان عزیز اصفهانی، اطراف این رودخانه دویرج به شهادت رسیدند. اما نمی‌شد که عملیات محرم انجام نگیرد. روز بعد باران تمام شد و آب فروکش کرد. بچه‌ها چفیه‌ها را

به هم بستند و از رود دویرج که ۱/۵ متر و در جاهایی یک متر آب داشت، عبور کردند. مرحله دوم عملیات محرم، ۱۱ آبان، ساعت ۲:۳۰ شب اجرا شد. مرحله بعدی هم ۱۵ آبان بود و به‌طور کلی تا ۲۴ آبان این عملیات ادامه داشت.

در این عملیات ۵۰۰ کیلومتر از خاک کشورمان آزاد و ۳۰۰ کیلومتر از خاک

عراق و شهر زبیدات عراق فتح شد. بعد از فتح شهر زبیدات، جلسه گرفتند و یکی از جوانان این سرزمین به نام مهرداد عزیزاللهی جوان ۱۳ ساله اصفهانی، به‌عنوان شهردار زبیدات انتخاب شد. شهر تا سال ۶۵ در دست بچه‌های ما بود و عراق در تک‌هایی که زد، شهر را پس گرفت. این عملیات با سربلندی و پیروزی به پایان رسید و هنگامی که اخبار عملیات را به امام دادند، امام این عملیات را "عملیات بزرگ و پیروز محرم" نامگذاری کردند.

کانال بجليه عراق یک کانال مصنوعی به طول ۹۰ کیلومتر به عمق ۴ متر و عرض ۴ متر است که از نهر عنبر موسیان تا فکه و جزابه ادامه پیدا می‌کند. در بعضی از نقاط این کانال سیم‌های خاردار، تله‌های انفجاری، بشکه‌های ناپالم و انواع مین‌ها کار گذاشته شده بود.

درد بیاورم و با خودم ببرم. وقتی گل با خاک و ریشه بیرون آمد دیدم گل روی جمجمه سر شهیدی بود. یا صاحب‌العصر و الزمان (ع) کمک کردی؛ باز هم کمک کن این شهید پلاک داشته باشد، مشخص باشد از کدام لشکر است، چه کسی است! وقتی خاک‌ها آرام آرام کنار زده شد، پلاک توی گردنش دیده شد! همه آماده شدند. خوشحال و سرحال، پلاکش را استعلام کردند. اولین شهید شرفانی، نیمه شعبان،

شهید مهدی منتظرالقائم از لشکر ۱۴ امام حسین (ع) بود. نام و لقبش، نام و لقب صاحب‌العصر و الزمان (ع) است!

اما برویم به روزهای آخر شرفانی، محرم ۱۳۹۵. می‌خواهم از شهدایی بگویم که ۳۴ سال قبل به شهادت رسیدند. سربند را از سر و جمجمه جدا نکردند. دخترم، سربندت را

خوب بسته‌ای، آن را باز نکن تا برسد به زمانی که آقا امام زمان (ع) بیاید. شهدا وصیت کردند که رهبرتان را تنها نگذارید. آنها تا وقتی که بودند رهبرشان را تنها نگذاشتند، حالا هم بعد از سال‌های سال با پیکرشان این را به ما ثابت کردند.

وقتی شهیدی را پشت تپه ۱۷۵ داخل خاک عراق، با بیل مکانیکی از زمین بیرون آوردند، سربندی بر پیشانی‌اش بسته شده بود که نصف آن در داخل جمجمه رفته بود. نوشته سربند این بود:

امام حسین (ع) می‌گوید من رفتم از قرارگاه کربلا مأموریت بگیرم و بیایم شهدایی را که جامانده‌اند، جمع‌آوری کنم. رفتم قرارگاه، اما به من مأموریت داده نشد. چرا؟ منطقه امنیت نداشت. وقتی جنگ تمام شد، منافقین شروع کردند. گروهک کثیف منافقین می‌آمدند، ترور و بمب‌گذاری می‌کردند و می‌رفتند. با اصرار هفت روز مأموریت گرفتند و آمدند شرفانی. روز اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم، ششم، هرکاری کردند، در منطقه عملیاتی محرم شهیدی پیدا نشد. خدایا چه کنیم! شهدا خودشان را نشان نمی‌دهند و فقط یک روز از مأموریت مانده است. همه عصر روز ششم زانوی غم در بغل گرفتند و زار زار گریه کردند. چه کنیم؟ برگردیم به مادران و فرزندان شهدا چه بگوییم؟ روز آخر، نیمه شعبان روز میلاد آقا امام زمان (ع) است. یا صاحب‌الزمان (ع)، رمز هرکس برای پیدا کردن شهید نام مبارک توست. هرکس از همین نقطه به طرف نقطه موردنظر، ساعت به سرعت می‌گذرد، روز به سرعت به پایان می‌رسد. ظهر شد و شهیدی پیدا نشد. وقتی نمانده است. عصر، ساعت ۲، ۳، ۴، ۵ گذشت و آفتاب رفت پشت قله ۱۷۵؛ همین تپه روبه‌رو. آفتاب دارد غروب می‌کند و شهیدی پیدا نشد. آقا امام زمان (ع) ما را قابل نمی‌داند. برویم از شرفانی، اما با هزار شرمندگی. من می‌گویم شرمنده نرویم. خوب چه کار کنیم؟ هدیه برداریم، یادگاری برداریم از شرفانی! یکی مشتی خاک برداشت، نفر بعد یک تکه از سیم‌خاردار، نفر بعد سراغ گل شقایق رفت. سردار شهید غلامی می‌گوید من یک گل شقایق دیدم. یک کنسرو برداشتم و رفتم کنار گل نشستم. گفتم ای گل، می‌خواهم از ریشه و با خاک

بعد از فتح شهر زبیدات، یکی از جوانان این سرزمین به نام مهرداد عزیزاللهی جوان ۱۳ ساله اصفهانی، به‌عنوان شهردار زبیدات انتخاب شد. شهر تا سال ۶۵ در دست بچه‌های ما بود.

ارزیابی روایت

در خصوص ضرورت انجام عملیات در این منطقه باید گفت به دلیل عدم الفتح در عملیات رمضان در تابستان ۱۳۶۱ و نافرجام بودن تلاش‌ها برای دستیابی به خاک عراق از جبهه شلمچه، به منظور حفظ روحیه رزمندگان عملیات‌های نیمه‌گسترده در دستور کار قرار گرفت. به ویژه اینکه در منطقه عملیاتی محرم، دشمن پس از عملیات فتح‌المبین بر ارتفاعات منطقه (جبال حمربین) و جاده اندیمشک - دهلران مسلط شده بود و ارتباط جبهه جنوب و میانی را با تهدید مواجه کرده بود. بنابراین، عملیات محرم در دستیابی به اهدافش موفق بود و دستاوردهای محسوس و بزرگی برای کشور داشت. از مشخصه‌های بارز این عملیات پیروزمندانه علاوه بر بازپس‌گیری بخش اعظم خاک کشور و گرفتن غنائم و اسرای فراوان از عراق، شروع بحث گسترش سازمان رزم در سپاه پاسداران قبل و حین عملیات بود. یکی از مسائل و مشکلات عمده عملیات محرم که فلش جنوبی عملیات را با وقفه مواجه نمود، ماجرای غرق شدن ۳۷۰ نفر از نیروهای تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) به‌علت باران و طغیان رودخانه دویرج در شب و روز اول عملیات بود.

با توجه به مطالب فوق، نظر به اینکه طبق بیانات مقام معظم رهبری روایت دفاع مقدس قبل از هر چیزی می‌بایست بر "دال اصلی دفاع مقدس" تمرکز داشته باشد و راویان باید توجه داشته باشند که نخ تسیح روایت پیروزی و ابعاد آن است. ترویج واقعیت‌ها و ارزش‌های دفاع مقدس به‌طور شایسته می‌بایست به عنوان تابلوی روایتگری باشد. ضروری است حتی در روایت دفاع، شکست‌ها را هم با حماسه و مقاومت و

"ما همه سرباز توایم خمینی". چرا ما سربندمان را محکم نبندیم. شما هم روی سربندتان نوشته‌اید" یا فاطمة‌الزهراس^(س). همین را ادامه بدهید. بنویسیم "ما همه سرباز توایم خامنه‌ای عزیز".

اما شما را ببرم کربلا! عصر عاشورا و شهدایی که در این منطقه مثل عصر عاشورا تکه‌تکه شدند. اول برویم مدینه. چه کسی در مدینه چادرش خاکی شد که شما امروز چادرتان را خاکی کردید؟ زهراس^(س)، عزیز دل پیغمبر. زمانی مدینه، مدینه شد که فرزند رسول‌الله^(ص) در مدینه چادرش خاکی شد و به شهادت رسید. بیایید آرام‌آرام برویم کربلا. آقا امام حسین^(ع) در حال حرکت است، می‌رسد اینجا کجاست؟ اینجا نینواست! نام دیگری هم دارد؟ بله، کربلا. خیمه‌ها را اینجا برپا کنید. زمانی کربلا، کربلا شد که فرزندان زهراس^(س) در عاشورا زیر سم اسب‌ها قطعه‌قطعه شدند. آن وقت کربلا عزیز شد. بیاییم شهرانی. وقتی شهرانی عزیز شد که فرزندان این سرزمین و یاران امام زیر زنجیر تانک‌ها، تکه‌تکه شدند. حالا عصر عاشورا، چه کسی در بغل چه کسی به شهادت رسید؟ علی‌اکبر^(ع) در دامن آقا امام حسین^(ع). آنجا پدر و پسر باهم به شهادت رسیدند. اینجا هم در سنگری وقتی که خاک کنار زده شد، دو شهید در بغل هم و در آغوش هم بودند. دیدند پلاک‌ها هم در گردنشان است. پلاک‌ها را استعمال کردند؛ دو سید از سلاله زهراس^(س) و پیغمبر بودند. چه نسبتی باهم دارند که در بغل هم و در آغوش هم‌اند؟ پدر و پسرند که در بغل هم به شهادت رسیدند؛ سید ابراهیم و سید حسین اسماعیل‌زاده از لشکر ۲۵ کربلا.»



روایت عزت چوبین، یادمان شهدای عملیات محرم (شهرانی)، اسفندماه ۱۳۹۵.

۲. اشاره به سابقه عملیاتی منطقه: راوی در ابتدای روایت به فلش اولیه عراق در تهاجم سراسری به جنوب شرقی استان ایلام اشاره نمود و ادامه عملیات فتح‌المبین را که یکی از محورهای آن منطقه شهرانی را شامل می‌گردد، تشریح نمود.

۳. خاطرات تفحص شهدا در یادمان شهرانی: از جمله نقاط قوت این روایت، پرداختن به موضوع تفحصهای اولیه شهدا در منطقه شهرانی است که می‌توان آن را در راستای تقویت مباحث معنوی به حساب آورد. هرچند روایتگری امری سهل و ممتنع است و به داشته‌های راوی (استعداد ذاتی و مهارت‌های اکتسابی او) بستگی دارد و از طرفی راوی می‌بایست بسته به نیاز مخاطب بخشی از بهترین داشته‌هایش را با بهترین وجه به مخاطب انتقال دهد. در این رابطه نمی‌توان به سطح روایت او خرده گرفت، بلکه باید نحوه ارائه او را محترم شمرد. راوی نیز بهتر است با احاطه بر موضوع

قهرمانی توضیح دهند و شکست را آنچنان روایت کنند که مایه سربلندی باشد. راوی دفاع مقدس را نمی‌توان در تنگنا قرار داد که چه روایت کند و چه مطالبی را بیان کند، اما پرواضح است که یک روایت (روایت درست) در درجه نخست باید با منطقه عملیاتی، فرماندهان و افراد شاخص و شرح آن عملیات هماهنگی و تناسب داشته باشد. با این وجود، روایت آقای چوبین در یادمان شهرانی دارای محاسن زیر است:

۱. تشریح موقعیت و عوارض جغرافیایی منطقه شهرانی: راوی به دلیل بومی بودن و داشتن مسئولیت در سپاه استان ایلام اطلاعات خوبی در مورد جغرافیای منطقه و عوارض طبیعی و مصنوعی آن به ویژه کانال بجلیه عراق داده است. راوی که اکنون مسئول یادمان شهرانی است، علت حضور در منطقه و اشراف بر وضعیت کانال‌ها، توضیحات دقیق و مستندی به مخاطب ارائه داده است.

شهرهانی، یادمان شهدای گمنام

و جزئیات آن از میزان خطاهای احتمالی بکاهد. بنابراین، روایت فوق با در نظر گرفتن محدودیت زمانی و سطح مخاطبین آن، روایت نسبتاً خوب و کم‌اشکالی است، اما کاستی‌هایی نیز دارد که برطرف نمودن آن به ارتقای روایت و تبدیل آن به احسن کمک می‌نماید. مواردی مانند؛ عدم تناسب در سازماندهی روایت (به طوری که بخش زیادی از روایت به خاطرات تفحص اختصاص یافته و سازمان رزم کلی و فلش‌ها و روند کلی عملیات در محور یگان‌های دیگر مغفول مانده است)، اشاره گذرا و مختصر به شرح عملیات و نقطه عطف آن (غرق شدن تعدادی از رزمندگان در آب) و... بدیهی است توجه به موارد مورد اشاره به بهبود روایت و نزدیک شدن آن به روایت متقن و مطلوب کمک می‌نماید.

سال شانزدهم □ شماره پنجاه و نهم □ زمستان ۱۳۹۶									
۱۲۰									